

ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی ، این ره که تو می روی به ترکستان است!

پاسخی به مقاله آرش کمانگر " رهنمایی کی توانی ، ای که خود ره را ندانی "

بخش نخست - بررسی طرح !

اعلام طرح " شورای ملی مقاومت ایران " همانگونه که انتظار می رفت در مجموع با سکوت نسبی نیروهای سیاسی ، چه در داخل و چه در خارج کشور مواجه گردید. از سویی خود طرح بقدری چارچوب همکاری را باز گذاشته است که امکان خرده گیری تئوریک به آنرا تقریباً ناممکن گردانیده است ، یعنی ماده دو طرح ، آگاهانه به تمامی موارد اختلاف ممکن ، نقطه پایان نهاده است . در زیر بطور خلاصه به این موارد می پردازم.

۱ - رفرم و انقلاب !

مهمترین مورد اختلاف در میان نیروهای سیاسی ایرانی که مسئله هر گونه اتحاد مبارزاتی و یا ائتلاف سیاسی را تا کنون غیر ممکن می نمود ، " ماهیت " نیروهای موجود بود . چرا که در گذشته و در شرایطی که " چشم انداز سرنگونی " وجود نداشت ، اساساً هر گونه نزدیکی نیروهای انقلابی به " رفرمیستها " نه به لحاظ تئوریک " توجیه پذیر " و نه به لحاظ عملی " امکان پذیر " بود. صرفنظر از آنکه جریانات سیاسی رفرمیست ، بیش از آنکه خواهان رفرم در " رژیم جمهوری اسلامی " باشند ، بدنبال " استحاله " جنایتکاران حاکم بوده اند !

" شرایط موجود " و " ماهیت دشمن " عملاً به این دوگانگی پایان داده و راه را برای نزدیکی نیروهای مذکور باز نموده است. دلیل آنهم همانطور که در گذشته هم اشاره کرده ام ، ریشه در این واقعیت دارد که :

هر گونه رفرم در شرایط کنونی از کانال سرنگونی " رژیم جمهوری اسلامی " می گذرد .

۲ - نبرد قهرآمیز ، مبارزه مسالمت آمیز !

مورد دیگری که هرگونه نزدیکی را نامیسر می ساخت ، اسلوبهای مبارزاتی بود. بدین معنی که بدلیل واقعی بودن " سرکوب مطلق " و ناممکن بودن هرگونه مبارزه سیاسی ، اصرار بر " مسالمت " در برابر اعمال قهر عریان از سوی حاکمیت ، بگونه ای اتودینامیک ، نیروی سیاسی مربوطه را یا به سازش با رژیم می کشانید و یا در بهترین حالت به انفعال و پاسیویسم دچار می ساخت. در همین رابطه نزدیک شدن " شورای ملی مقاومت " به این قبیل نیروها ، در بدترین حالت ، آلودگی به " رژیم جمهوری اسلامی " و در بهترین حالت ، رسوخ روحیه انفعال و سازش با ارتجاع در صفوف مقاومت مسلحانه را لاجرم بدنبال داشت .

این " تهدید " دیگر، بدلیل وجود " وضعیت انقلابی " در جامعه از سویی و ریختن پشم و پيله ولایت فقیه از سوی دیگر ، موضوعیت ندارد. به عبارت بهتر " ریزش مداوم نیروی " رژیم در کنار حضور گسترده و بی گفتگوی " عنصر اجتماعی " در خیابان و از همه مهمتر وجود یک " گرایش قهرآمیز " افزایش یا بنده در درون جامعه ، خود به خود نقش یک " چتر حفاظتی " را برای نیروهای سرنگونی طلب ایفا می نماید. به این ترتیب اگر " گرایش جامعه به قهر " واقعی باشد ، این تنها نیروهای معتقد به " مبارزه مسالمت آمیز " هستند که با تهدید تجزیه و تلاشی روبرو خواهند بود.

۳ - پیشینه مبارزاتی !

مهمترین شاخص " ظرفیت بالای فراگیری " طرح ، مسئله سابقه نیروهای سیاسی درگیر در صحنه سیاسی ایران می باشد که این به جای خود برای تمامی آنهایی که به تاریخ سیاسی یکصد ساله اخیر، کم و بیش آشنایی دارند ، در نوع خود بی سابقه است .

درهای " جبهه همبستگی ملی " بروی تمامی نیروهای جمهوری خواهی که با التزام به نفی کامل نظام ولایت فقیه و همه جناح ها و دسته بندیهای درونی آن ، برای استقرار یک نظام سیاسی دموکراتیک و مستقل و مبتنی

بر جدایی دین از دولت مبارزه می کنند ، باز است. به هنگام ورود به جبهه از کسی تقاضای ارائه یک " سابقه پاک " نمی گردد ! خط قرمز تنها " تبلیغ به سود حاکمیت آخوندی و هر یک از جناح های آن و مذاکره و برقرار کردن رابطه با آنها " در حال می باشد.

قضاوت در مورد پیشینه افراد و جریانات سیاسی نه امر یک " جبهه سیاسی " که وظیفه " قوه قضاییه " مستقل یک نظام دموکراتیک می باشد !

۴ - مسئله هژمونی !

مقوله رهبری ، پیوسته در تمامی بیست و چند سال اخیر ، بزرگترین مشغله ذهنی اپوزیسیون ایرانی از " چپ سنتی " گرفته تا " راست وابسته به آمریکا " را تشکیل داده است. شکست پروژه های رنگارنگ آلترناتیو سازیهای استعماری نیز بیش از هر چیز ریشه در همین مشکل داشته و دارد. تلاش جدی آمریکا در سال ۱۳۶۲ با هدف علم کردن یک آلترناتیو استعماری با شرکت امینی - بختیار - آریانا ، در تقابل با " شورای ملی مقاومت " و سازماندهی بال نظامی آن در مرز ایران و در خاک ترکیه توسط سرتیپ ساواک " معین زاده " ، تحت عنوان پر طمطراق ارتش رهایی بخش ! ایران " آرا " ، جدای بی عرضگی ذاتی پس مانده های ساواک شاه ، بهمین دلیل با شکستی مفتضحانه روبرو گردید.

آری ، این میکرب " خود رهبر بینی " ، همواره سلامت اپوزیسیون ایرانی را تهدید کرده است .

برای هر کس که از حداقل واقع بینی سیاسی برخوردار باشد ، بدیهی است که " هژمونی " بدون تعارف در " صحنه عمل " و نه با ادعا و قیام و قعود حاصل می گردد. یعنی به عبارت ساده تر ، نهایتاً آن نیرویی در " پروسه قیام " بطور خودکار هژمونی را بدست می گیرد که موفق شده باشد ، بیشترین نیرو را گرد آورده و بهترین سازماندهی را ارائه داده و مناسبتین شعار را برگزیده باشد.

شرط عضویت در " جبهه همبستگی ملی " نه پذیرش رهبری فلان فرد و سازمان سیاسی که التزم به ماده ۲ طرح اعلام شده توسط شورای ملی مقاومت ایران است.

وضعیت انقلابی !

بررسی عمقی این طرح ، بدون شناخت درست " موقعیت انقلابی جامعه " و مجموعه معادلات حاکم بر مجاهدین و شورا ، تحلیلی است انتزاعی و بنابراین غیر واقعی ! به همین جهت تمامی تحلیل هایی که به بررسی طرح ، مستقل از شرایط به شدت متحول داخل می پردازند ، نهایتاً ضعف مجاهدین و انزوای داخلی و بین المللی شورا را نتیجه می گیرند ! بلاهت نهفته در این تحلیل را در بخش دوم مقاله و در پرداختن به مقاله " آرش کمانگر " آشکار خواهم کرد . در این بخش ابتدا تحلیل خودم را بیان می کنم .

اگر تحلیل مبتنی بر قراردادن جامعه در یک وضعیت انقلابی را بپذیریم ، آنگاه توجه به مختصات و رعایت الزامات تطبیق فعال با این وضعیت ، برای ما جنبه حیاتی دارد. جدای از این اصل کلی که در این وضعیت ، بالایی ها نمی توانند حکومت کنند و پایینیها هم دیگر نمی خواهند وضع موجود را تحمل کنند ، یکی از ویژگی های این مرحله " شتاب گرفتن سیر تحولات " و متعاقب آن " بر هم خوردن مداوم صف بندی های سیاسی - اجتماعی " است . در این پروسه و در راستای رادیکالیزه تر شدن هر چه بیشتر فضای سیاسی ، فعل و انفعالات نیرویی نیز شدت می گیرد. درست در همین شرایط است که درست ترین و اصولی ترین خط و سیاست انقلابی ، حرکت در جهت " انزوای حداکثر " راس هرم ارتجاع حاکم و " جذب حداکثر " نیروهای بدنه دشمن به صفوف انقلاب می باشد. بنابراین در یک رویکرد منطقی ، ماکزیم منزوی کردن دشمن ، آنروی سکه تلاش در جهت استفاده از " حداکثر پتانسیل انقلابی و ترقیخواهانه جامعه " و بالطبع نیروهای سیاسی آن می باشد.

با عطف به مسائل بالا ، برخلاف تصور بسیاری از نیروهای سیاسی
مقیم خارج از کشور، سمت و سوی " جبهه همبستگی ملی " بیش از
آنکه رو به خارج داشته باشد ، متوجه داخل کشور بوده و ظرف
تشکیلاتی مناسب برای تشکلهای رادیکال دانشجویی ، اتحادیه های سرخ
کارگری ، انجمنهای گوناگون معلمین ، زنان ، جوانان و خلاصه مشارکت
گروه های سیاسی تازه شکل گرفته بی شناسنامه ! ولی درگیر در صحنه
واقعی سیاست و نه بر روی صفحات اینترنتی و می باشد. اینها
مسائلی نیستند که از موضع ضعف بتوان کمر به حل و فصل آنها بست.
بقول رفیق " مهدی سامع " اگر مجاهدین و شورا در موضع ضعف
بودند ، فقط اعلام این طرح می توانست منجر به تلاشی شورا گردد.

آری این را تنها کسی می فهمد که خود برای یکبار هم که شده تجربه
یک ائتلاف سیاسی را در هر بعدی از آن پشت سر داشته باشد.

پایان بخش اول !